



بازگشت به قانون اساسی
اساسی قانون ته بیره راستنیدل

امیت، این روایی تحقق نابدیر شهروندان خسته از تداوم جدال های خشن و کشنده، دیر زمانست که برای مردم افغانستان قابلیت دسترسی را ندارد.

این مسئله به عنوان ابتدایی ترین حقی که یک انسان در دنیای آزاد میتواند از آن برخوردار باشد، دیرسالیست که رسیدن به آن ناممکنات به حساب میاید. جنگهای خانمان بر انداز داخلی که دهها سال یا سربلندی تداوم یافته و از شهروندان بی دفاع افغانستان قربانی گرفته است، اکنون نیز با تغییراتی در شیوهی آن کماکان ادامه دارد. یک مورد را میتوان به عنوان دلیل ادامهی کشتار در عصر قلمی و پس از مصارف و هزینه های گزافی که جامعه بین المللی به هدف تأمین امنیت در افغانستان کرده است، اقامه کرد:

Wednesday | 20 December 2017 | Year 01

سال اول □ شماره چهارم □ چهارشنبه: ۲۹ قوس ۱۳۹۶

لویه جرگه / حل لاره که کړ کېچ؟

زمونږ لوی سیاستمداران او مذهبی رهبران د واورو په وړاندې خپلې ارادې بدلوي او د هېواد په سرونوشت لویې کوي څه وای چې نور غږې به یې دا کار ونکړي؟! اوس باور کولای شې چې راتلونکې جرگه به رېښتیا هم د افغانستان د خلکو د اردای مظهر وي او که به یوځل بیا د افغانستان د خلکو په سر د پوږې نوبې لویې پیل؟



همداراز د اساسی قانون د همدې مادې په متن کې راغلي چې 'لویه جرگه دملي شورا له غړو او د ولایتونو او ولسوالیو د جرگو له ریشانو جوړېږي، وزیران، د سترې محکمې رییس، غړي یې او لوی څارنوالدي د لویې جرگې په غونډو کې پرته له دې چې د رایې ورکولو حق ولري گډون وکړي.'

د افغانانو د دود او هېواد له اساسی قانون سره سم مونږ لویې جرگې ته پوره درناوی لرو، لویه جرگه هم زموږ د دود او کلتور یوه برخه ده او هم زموږ د هېواد اساسی قانون د هغې جوړېدل تصریح کړي دي. خو که زموږ د دود له مخې د جرگې جوړېدل ځانگړې شرایط لري نو د هېواد په اساسی قانون کې هم د جرگو د غړو د جوړښت، اجتنابونو او د جوړېدو څرنگوالی او تعریف واضح شوی دی.

همدا وه چې د افغانستان د اساسی قانون ته شپږم څپر کېاو یو سلو لسمه ماده کې راغلي چې 'لویه جرگه د افغانستان د خلکو د ازادې تر ټولو ستر مظهر دی' اوس پوښتنه داده چې تېرو ته په کتو سره به آیا راتلونکې لویې جرگې یا کومه جرگه چې اوس یې د جوړېدو په اړه نارې وهل کېږي په رېښتوني توگه د افغانستان د خلکو اراده لښل کړي او که؟ او که به یوځل بیا د امریکا سره د ستراتیژیک تړون د لویې جرگې په څیر د افغانستان د خلکو اراده په خاورو ککړه او د جرگې غړي به د واورو په کمیت نظريې ورکړي.

ناسې په هغه جرگه کې ولېدل چې یو شمېر کسانو دملي گټو په نه پام کې نیولو سره خپلې او دولس ازادې د خوډالرو په بدل کې پلورلي وې، او آن د وخت د جمهوریس د روغوښتنو ملاتړ یې هم ونکړ، آن حضرت صیغت الله مجددي چې کرزي ورته د خپل پلار په شان درناوی درلود د کرزي د نښې خلاف ودرېد. د هغه د خیانت او امریکاله سفارت څخه د واورو اغېستو له رازو نه د هغه وخت امنیت شورا مشاور ښاغلي سېتنا هم په خپل کتاب کې پرده پورته کړې، نو چې

سر مقاله

جلسه قندهار

پس از شکل گیری بیاعتمادی و فاصله میان شهروندان و حکومت، توافقی، مردم کشور بر آن شدند تا در راستای اوضاع نا به سامان سیاسی تصمیم اتخاذ کنند. همان بود که اعتراضها و نقدها از عملکرد حکومت توافقی کنونی همگانی شد. شهروندان ولایت قندهار در هفته گذشته میزان بزرگترین جلسه اعتراض علیه حکومت بودند. هر چند قرار بود این نشست بزرگ و ملی قندهار در تاریخ 25 ماه غرې برگزار گردد ولی با مداخله و مزاحمت دولت مرکزی به تاریخ ششم ماه قوس برگزار گردید. اشتراک کنندگان جلسه قندهار روی موارد مهم و حساس دولت داری و آینده سیاسی مردم رای زنی کردند و دیدگاه خود را در چارچوب سخنرانی و رایه یک قطعنامه ابراز کردند.

جلسه قندهار همانگونه ایکه در تاریخ نشست های سیاسی کشور، بی پیشینه بود توانست از سراسر کشور و از میان اقوام گوناگون افغانستان جریان های سیاسی و نمایندگان مردم را با خود داشته باشد. نمایندگان جریان های سیاسی گوناگون و نمایندگان مردم از مجلس نمایندگان در این همایش روی موارد اساسی و مهم ملی بحث و گفت و گو کردند. همایش بزرگ قندهار روی این موارد رای زنی کرد که از دیدگاه ما مهمترین و ضروری ترین مواردی است که اگر اصلاح گردد کشور به سمت توسعه و ثبات گام خواهد زد.

- 1- صلح عادلانه و تعمیر بنیادین و اصلاح در رویکرد صلح خواهی حکومت با دشمنان مردم افغانستان.
- 2- نهادینه کردن اصلاحات بنیادین در کمیسیون های انتخاباتی و ایجاد مکانیزم مورد اعتماد مردم در پروسه انتخابات به منظور نهادینه شدن مردم سالاری و دموکراسی در کشور.
- 3- پایان دادن به سیاست تبارگرایی و قوم گرایی حکومت توافقی کنونی. این معضل سیب شده تا کشور به سمت بحران و واگرایی سیاسی سوق داده شود.
- 4- حمایت از نیروهای شجاع امنیتی و تجهیز این نیروها در برابر دشمنان و دهشت افکنان.

این چهار مورد کلیدی و مهم از مسایلی بودند که همایش بزرگ قندهار در حول آن پرداخت و ندای اصلاح طلبی و حمایت از مردم سالاری را بلند کرد. چنانچه برخی از سخنرانان این همایش به پاسداری از قانون و پایان دادن به روند نقض قانون اساسی کشور نیز اشاره کردند. هر چند حکومت توافقی با مصرف پول های گراف و ابزار قرار دادن مردم در ولایت ننگرهار و هرات علیه این همایش، مردم را تحریک کردند ولی میزان مشارکت مردم از همه بی مناطق افغانستان در همایش قندهار ثابت گرد که مردم از حکومت توافقی مرکزی رضایت نداشتند.

حالا بر دولت توافقی مرکزی است که چگونه چالش های اساسیاش را با تجدید رفتار حل میکند و سبب اعتماد فراگیر ملی میان شهروندان کشور می شود. تا حایکه دیده می شود پس از ایجاد حکومت توافقی گام هایی به سمت اعتماد سازی و ایجاد دولت واقعی و مردم گرا برداشته نشده است. چنانچه در همایش قندهار مردم هشدار داده اند که اگر تا دو ماه دیگر حکومت توافقی به وظایف و مسوولیتهای خود عمل نکند، به ویژه زمینه را برای برگزاری یک انتخابات شفاف مساعد نسازد مردم دست به اعتراضهای گسترده مدنی، علیه بی تفاوتی و قانون شکنی حکومت دست خواهند زد. هر چند حکومت توافقی مرکزی از برگزاری همایش قندهار و جلسات بعدی آن به لبرزه درآمده است ولی اگر این رژیم همچنان به تکروی و انحصار گرای خود ادامه بدهد چالشهای سنگین و بین بستهای فراوان را قرا روی خود ایجاد خواهد کرد. زیرا نقض قوانین، فساد اداری و مالی، قوم گرایی در ساختار نظام، بحران ناسنی، عدم مشارکت واقعی مردم در قدرت، واگرایی مسایلی اند که سبب شده اند اعتراض ها و همایش های ضد حکومت توافقی بیشتر شوند.

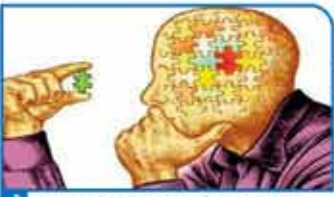
محور مردم افغانستان به عنوان یک چتر فراگیر سیاسیباکه اشتراک کننده همایش قندهار بود در کنار مردم به منظور تحقق آرمان های مردم و نهادینه مردم سالاری خواهد ایستاد تا مردم سالاری و قانونیت نهادینه گردد. همان گونه ایکه بازگشت به قانون اساسی و مشروعیت سیاسی یکی از اولویتهای این چتر فراگیر سیاسی است.



جنگ ستر شیار - آنتنک ستر خرمن



افغان کاندین غنغ" و سیاست های خلغوی او



فیض اندیشان همچو میوه خام درخت اند

امتیاز روشنگری



همچنان کاندیدای طرف آقای غنی را نیز با دادن دالهر های تقلبی در رقابت انتخاباتی، مورد برسر قرار دارد. به همه حال من پس از شنیدن برنامۀ سیاه و سفید در شبکه های اجتماعی بایر سببهای اساسی و بنیادین شهروندان کشور برخوردارم و همه دیدگاه و نظر اعتراضی آمیز به مساله داشتند. بسیاری ها از آقای نیل پرسیده اند که شما چرا کسائی را که ماشین های چاپ را جا به جا کرده بودند دستگیر نکرده اید؟ چرا شما در رسانه ها به معرفی کسائی که این کار را کرده اند نپرداختید؟ حالا افشا کاری شما مانند نوش دارو پس از مرگ سهراب است و به درد مردم افغانستان نمیخورد. حتا برخی ها سکوت و عدم پرداختن امنیت ملی را در مورد این قضیه، نوع نقاب تلقی می کنند. حالا پاسخ به این همه انتقادهای و پرسش ها از نظر من این است: نخست، مطابق به قانون در امر دستگیری یک مجرمیم و با ترو ریست یا یک نقاب کار یک ارگان امنیتی نمی تواند به تنهایی خود تصمیم بگیرد. طوریکه همه آگاه هستند در امر دستگیری یک خطا کار چندین ارگان دیمصلاخ دخیل هستند و پس از طی مراحل اقدام مشترک می کنند. دوم اینکه ریاست امنیت ملی و یا اهر ارگان دیگر صلاحیت دستگیری وزیر برحال و عضوی کابینه را ندارد این مساله ایجاب میکند که تا دادگاه ویژه در مورد ایجاد و اقدام کند. سوم اینکه: ریاست امنیت ملی از ماشین چاپ کارت های رای دهنی به مراجع زیرین خبر داده است.

مهم این است که شما حقیقت را پنهان ندرید و از گفتن آن برحذر نباشید. آنچه به عنوان روشنگری است در هر زمانی که به وقوع بپیوندد مورد پذیرش و پسند همگانی است. چه نکو آنکه در زماشت به مراجع زیربط و منوط نیز معرفی شده است. به نظر من آنچه در برنامه سیاه و سفید اتفاق افتاد امتیاز روشنگرانه به منظور دست رسی به عدالت و حقیقت است. چند روزی است که در شبکه های اجتماعی و برخی از رسانه های دیناری بازتاب برنامۀ سیاه و سفید طلوع نیز به یک غوغا و بلوای سیاسی میدل شده است. پس از اینکه برنامۀ سیاه و سفید به تحلیل و ارزیابی اوضاع انتخابات گذشته و کنونی پرداخت، یکی از اشتراک کنندگان این برنامۀ آقای رحمت الله نیل رییس پیشین امنیت ملی و حال یکی از اعضای رهبری محور مردم افغانستان به روشنگری مسایلی پرداخت که ماهیت انتخابات و چگونگی آرای مردم را مورد بازخوانی و داوری قرار داده است.

به گونه مثال: ایشان از چاپ شدن کارتهای رای دهنی توسط ماشین جا به جا شده در خانه یکی از مقامهای بلند پایه حکومت آقای کرزی در منطقه وزیر محمد اکبرخان برده برداشت. همچنان ایشان گفتند که در زمان انتخابات پولهای تقلبی (اسکناس های امریکائی) از تاشائی یکی از کاندیدا نیز به مردم داده شده است.

این دو مساله ماهیت تعهد دولت گذشته و تعهد کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ را به مردم معرفی کرد. پیش از پرداختن به اصل کشش و عملکرد آقای نیل به عنوان رییس امنیت باید گفت: افشا شدن و همگانی شدن این واقعیت، از بنیاد مشروعیت و مبنای حکومت توافقی کنونی را زیر برسرش قرار داده است و هیچ گونه توجیه و مبنای قانونی برای ادامه وضع موجود دیده نمی شود. یعنی همان مقدار آرای ایکه آقای اشرف غنی در اختیار خود داشته، ناشی از ماشین چاپ کارت رای دهنی در وزیر اکبر خان و دو ولایت دیگر بوده است.



عصمت امیری
نویسنده

آقای "گلبدين غنى" و سياست‌هاى حلقوى او

قبل از آن که با سازوکارهای تقلبی عنوان رئیس جمهور را بگیرد، اشرف غنی احمدزی بود. رئیس جمهور که شد نامش کوتاه شد و «محمد» در اول آن اضافه شد و پسوند قبیلهای خود را حذف کرد. محمد اشرف غنی شد. تنها نام خودش دچار تغییرات نشد بلکه نام خانم خود را نیز از «ولیا غنی» به «بیبیگل» تغییر داد البته که هیچ طرفدار حقوق زن پیدا نشد تا از این کار او انتقاد کند. اشرف غنی قبل از ۲۰۱۴ و بعد از آن یک شخص تیسست بلکه تفاوت‌های جدی در شهرت او نمود یافته است. قبل از ۲۰۱۴ مدیر مدیر، بروکراتی که در سازمانهای مهم بین المللی کار کرده بود، در دانشگاه‌های معتبر تدریس کرده بود و در نهایت به عنوان تئوریست «نظام‌های پرشکسته» و «دومین مغز متفکر جهان» و به قول زهرا نائری یکی از هوادارانش، «سپه سالار فکری» افغانستان نیز نام گرفت. سوال اما این است که اشرف غنی با سیاست‌های حلقه‌ای خود چه کار کرد که این همه بدنام شد؟

حلقه اول: هر چند او تعبیر «حلقه» را برای تدوین سیاست خارجی حکومت خود به کار برده بود و پنج حلقه را ترسیم کرده بود اما فقط به آنجا خلاصه نشد. به جای آن او در داخل ارگ حلقه‌ای را ساخت که اعضای این حلقه به جای کمک به غنی برایش دستوپا گیر شدند. مشاور امنیت ملی او، حنیف اتمر بروکراسی را برای اداراتش تعریف کرده که در هیچ جای جهان چنین چیزی تجربه نشده است. دفتر مشاور امنیت ملی، پالیسی‌ساز است و بعد اجرایی ندارد. در حالیکه حنیف اتمر دیوان سالاری را به وجود آورده است که تمام حوزه‌ها را مدیریت میکند و به تعبیری راستار، دفتر ریاست جمهوری را به دفتر خود انتقال داده است. خود کوزه میسازد، کوزه میخورد و کوزه میفروشد. استانکزی رئیس امنیت ملی که بارها به خیانت‌های ملی متهم شده است. ترور آقای ربانی رئیس شورای عالی صلح و رهبر فقید جمعیت اسلامی، همکاری با داعش، حمله به تظاهرات‌های مدنی از جمله از سوی هواداران جنبش روشنائی متهم با سازماندهی حمله بر جنبش روشنائی است. اخیراً طبق گفته‌های همایون همایون نایب مجلس استانکزی افراد مشکوک‌کی را در میهمانخانه اش نگهداری میکند. سلام رحیمی، شرکت الکوزی، آقای نورزی، اجمل غنی و خیلی از شرکتها و شخصیت‌ها شامل نیست این حلقه میشوند.

حلقه دوم: حلقه دوم غنی را میتوان «حکمت‌انتخاباتی» او عنوان کرد. تیم که او با در اداره کشور همکار است نه تنها به وظایف و مسئولیتهای خود مسئولانه عمل نکرده‌اند بلکه باعث سرفکندگی و بدنامی غنی نیز شده

است. البته که این حرف‌ها در توجیه ضعف‌ها و سستی‌ها خود غنی گفته نمیشود. غنی خودش برای بدنامی خود آستین بر زده است و یکی پس از دیگری «خودفشاگری» میکند. حلقه دوم که باید پایگاه مذهبی و قومی او را بسازد و وارد شدن حکمتیار تکمیل شده است. این که حضور حکمتیار جقدر برای او کمک کرده است که به خواسته‌های بعدی خود برسد، اما و اگر‌های فراوان را در بر میگیرد اما آنچه تاکنون نمایان شده است این است که حکمتیار خودش تبدیل به یک غنی دیگر شده است که با امتیازهای فراوان از بینامال تغذیه میکند، از پول مالیات شهروندان افغانستان تغذیه میکند اما بر علیه مردم تمام فد ایستاده است. او نه تنها تا حال برای غنی مفید واقع نشده است بلکه با گذشت هر روز یک کار روی دست غنی میگذارد و او مجبور است که گندهای حکمتیار را جمع کند. غنی آرزو داشت که با آوردن



بازرد و عنوان «قهرمان» صلح را بگیرد، طالبان را دور بزند، حضور داعش را نپذیرد. از این طریق بتواند توجیه مذهبی حکومتداری اش را پیدا کند. سرور دانش برای توجیه قانونی گزینه مناسب برای غنی است. کسی که هیچ اعتراضی در برابر غنی ندارد و ترجیح میدهد تا همیشه «پلی قربان غنی» غنی باشد و تمام امکانات معاونت اول رئیس جمهور را تصاحب کند.

حلقه سوم: این حلقه‌ای سیاست‌های غنی برای توزیع امکانات و ثروت

ملی است. سرک حلقوی، پروژه برق حلقوی، پروژه گاز حلقوی و اخیراً خط فابری حلقوی نیز به آن اضافه شده است. این شبیه چرخاندن لقمه غذا به دور است و بعد گذاشتن به دهن. برق باید تمام حوانسی وطن را بگردد الا نقاط مرکزی کشور. هزینه وارد کردن برق و توزیع آن چندبرابر شود اشکال ندارد اما نقاط مرکزی کشور ولو کم هزینه باشد و سریع، از آن محروم بعاند. پروژه گاز باید از حاشیه‌ها عبور کند. سرک باید حلقوی ساخته شود گر چند که پروژه کردن دیوار چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ امنیتی به منافع ملی ما کمک کند اما اینکه از نقاط مرکزی میگذرد، بد میشود. توانای درک این موضوع بسیار دشوار شده است که آدم مثل غنی، چطور میتواند این همه بدطینت و بیج به شهروندان افغانستان نگاه کند. گلبدين حکمتيار در لوی پکتیا باید نقاط مرکزی کشور را از امکانات و بودجه‌ها و ثروت ملی محروم کند تا سیاست‌های حلقوی آقای غنی را توجیح کرده باشد. وزارت مخابرات سالها است که اینترنت پاکستان را به نام فابری تئوری میفروشد و فغان شهروندان را کشیده است اما برای وارد کردن خط فابری تئوری دوباره دچار مشکل میشود. این پروژه نیز باید حلقوی وصل شود اگر از بامیان عبور کند، به منافع ملی کشور آسیب میرسد. هر آدم منصفی حتی یک بار اگر به نقشه پروژه‌های ملی نگاه کند که نقشه توسعه در افغانستان نیز هست، دلش به درد میآید که نقاط مرکزی افغانستان در هیچ جای این نقشه، دیده نمیشود. نه پروژه گاز، نه برق، نه سرک و حتماً فابری تئوری، هیچ کدام حتی با خاک نقاط مرکزی تماس نمیگیرند. آیا مالیات نمیدهند؟ آیا شهروندان کشور نیستند، آیا برای آزادی و استقلال کشور هزینه نکرده‌اند، خون نداده‌اند، جهاد نکرده‌اند، در برابر طالب و داعش نجاتگیده‌اند، بالاخره هر چه که بینیم، به فحاحت چهاره‌های حکومت افغانستان بی میبریم.

غنی پس از ۲۰۱۴ چنین آدمی است. گیر افتاده در دام حلقه‌های مافیایی که هر کدام یک سرور و گردن خود را از غنی بالاتر میگیرند. از دانش و تجربه جهالت‌اش فقط یک تکتایی باقی مانده که به ندرت میبوسد. لباسش تبدیل شده، از قبل آشفته تر شده، خودجوش و زود عصبانی، لنگی که معلوم نیست از کدام قرن است و گلهای بدون موی که تا حال ۸ اسلامی را یکی پس از دیگری جواب کرده است. به تعبیر مخالفانش او حالا تبدیل دومین فاسدترین مرد جهان شده است. به سختی میتوان میان او به عنوان «چهره کار کشته» و «آکادمیک از غرب برگشته» و گلبدين حکمتيار تفکیک قابل شد. به همین دلیل‌های ساده او را میتوان «آقای گلبدين غنی» لقب داد.

خرد ماست.

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما برو چون میوه‌های تيم خام

مرحله جزم اندیشی یا دوره عقلانیت غیر دموکراتیک، مرحله ناپختگی‌ها و فرار از حقیقت کثرت فهم فهم است. قبض اندیشیان و سطحگیران با دلیلاً چون میوه خامی بر این درخت اند.

قبض اندیشی خویش را سالار تک روانه فهم میدانند و به هیچ کسی اجازه برش و طرح مساله را نمی دهند چنانچه کارش خون آشامیاست و بیکارش سبزی علیه خرد و کثرت فهم حقایق. چنین رویکرد کنار امنیت بیزنگی را در کنار رنگ قبول ندارد و همه چیز را یک رنگ مینیند. ویژگی دیگر قبض اندیشیان این است که حقیقت فهم متن را تنها در انحصار قربایت و خوانش خود میدانند و جایگاهی برای تفسیر، تأویل و برش آفرینی قابل نیست.

ترازو در نظرگاه قبض اندیشیان مرده است و هیچ کارآمدی ندارد. اما فهم متکثر برسنگراست. باب برسشهای پرسش ناپذیر همچنان باز است و نسیم از خرد و تأویل متن همیشه به دماغ آن میدمد قبضاندیش همچنان در جامه جزکین و دودناک فهم نکرده خود بیچیده میماند اما فهم متکثر هرازگاهی در بی ارایه جامه نو از حقیقت و برش خردورانه به منظور دست پایی به آن تلاش میکند و هرازجایی پدیدار میگردد. آفتاب فهم متکثر غروب ندارد و همیشه تابناک است و راه را همیشه باز و مورد تغییر می داند. فهم متکثر کارش تأویل و خلق و بدیدار برش ناپذیرترین پرسش هاست.

قبض اندیشان همچو میوه خام درخت اند



شوايب شرق
نویسنده

مهم این است که ذهنیت‌تان با چه پیش زمینه‌ای به سراغ متن و تأویل میروید. رویکرد ابطال‌گرایی و رد حقیقت خصوصیت ذهنیت‌های دگم و بسته است. برعکس در پلورالیزم معرفتی و فهم متکثر متن، رد و ابطال وجود ندارد. در این هتجار و یا گلزار بحث، همه محق اند و از منزلت فهم برخوردار. فهم متکثر کارش سیقل خرد و کنش خرد نسبت به برسشها و مفاهیم است. در این رویکرد فهمیدن تک رویکرد و تک زمینه نیست. راه‌های گوناگون فهم را فراهم می کند و شما را به سبط و تبیین قرا می خواند. ازسوی دیگر قبض اندیشی و نظریه دگم، کارخامان است. اشاره مولوی همان خداوندگار متنوی و خرد ماندگار متن و معرفت، به قبض اندیشیان اینگونه است:

سخت گیرد خام‌ها مر شاخ را

زآنکه در خامی نشاید کاخ را

چون بیخت و گشت شیرین لب کزان

سست گیرد شاخ‌ها را بعد از آن

نوع نگاه و بینش مولوی به تکثر باور نسبت به فهم متکثر است. داستان شهره شده قبل در تاریخ خانه او، اویز خردمندانه او به گوش جان اربابان فضل و خرد است. مولوی اشاره اش به درخت فهم ما و جایگاه

چون که قبض آید تو در وی بسط بین
بعد قبض مشت بسط آید یقین
مولوی

هنگامیکه شما جزم اندیشانه به همه چیز نمی بینید! هنگامیکه فهم متکثر را می پذیرید. طرفدار بسط مباحث و رد قبض اندیشی هستید! وقتی اندریاب فهم مفاهیم رویکرد تان هرمنوتیک‌گرایانه و متکثر است شما بانی پلورالیزم معرفتی و نظریه خویشاوند بودن حقایق هستید. به تعبیر دیگر شما از عقلانیت دموکراتیک یا فهم دموکراتیک نسبت به بدیدارها و داده‌های فکری کار گرفته‌اید. اما وقتی تا گلو در فهم جزم‌گرایانه و بسته گیرمانده باشید! کارتان ابطال‌نواندیشی و دگر اندیشی است. هر چند اکت و زیست نوین بودن خواهید کرد ولی خردتان تا کمر در گل سنت و رویکردهای عوام اندیشانه بحث گیرمانده است. روزگاری خیر از رد گذشت نصر حامد ابوزید شنیدم در روزنامه ماندگار نبشته‌ای را به عنوان پایان عقل دموکراتیک نشر کرده بودم که در آن زمان: برخی بر من خرده می گرفتند و می گفتند که عقل دموکراتیک و فهم متکثرانه فهم یعنی چه؟

اینک در گرمی بازار سطح‌گرایان و قشریان بوج دوباره تأکید میکنم که فهم دموکراتیک و عقلانیت پلورالیستیک متن، با مدد تأویل و معنا شناسی میتواند، دید بدیدارشاناسانه و معرفت‌گرایی ما را کمک کند.

جنگ ستر شیار - آشتی ستر خرمن

عبدالمعین معین
نویسنده



منازعه پنداشته شده است. از طسرفسی و بطور اخص، این وجیسزه بیان میکند که مفهوم جنگ و جنگیدن از انگیزه اقتصادی، انهم در زندگی کشاورزی، نیز برخوردار است؛ اما بطور عموم، حق ستایی و رسیدن به حق را تبیین میکند که باید در نمایش یک جنگ و رویارویی مشخص شود. حالا شاید - جنگ - به لحاظ معنایی تغییر نکرده باشد؛ اما به لحاظ مفهومی و همزمان با تحولات اجتماعی و سیاسی در جامعه، دستخوش تحول مفهومی شده است. اینکه در این وجیزه - گرم بودن یا سرد بودن جنگ نیز در وابستگی به شرایط میبایست مفهومی متمایز داشته باشد.

شاید حالا مراد از - جنگ - نوعی چانه زنی - تعریف نشود که میتواند ابزاری برای رسیدن به منافع باشد به هر صورت باید بگوییم: پیش از اینکه ریشه های - جنگ و صلح - را از دل تحولات تاریخی غرب جستجو کنیم؛ لازم است تا سری به مطبخ این مفاهیم در زندگی شرقی مان بی اندازیم.



تقاشی: اثر ون کوگ انقاش پستامیرسیونیسیم یا پسا در یافتگر هلندی در قرن ۱۹

جنگ میتواند تجلی یک وحدت جمعی یا روح عام در فرمان یا چهره رهبر جامعه باشد. هگل تا زمانی که ناپلئون شکست نخورده بود، او را تجلی روح عام و در سیمای فردی سلحشور میدانست.

جنگ میتواند سازنده تمدن بشری سیانسد. به همین دلیل هگل از خصیصه تمدن کننده خشونت دفاع میکند

۲- جنگ موجب تحقق و تعالی فعالیت سیاسی میگردد. هگل جنگ را به مثاب صورت برتر فعالیت سیاسی میشمرد. و معتقد است وقوع جنگ سبب از میان رفتن شکاف میان قلمسر و حیات خصوصی شهروندان و قلمرو حیات عمومی دولت میگردد. در زمان جنگ شهروندان با حمایت از دولت، از ماهیت شهروند بودن خویش آگاهی مییابند

۳- جنگ موجب تعالی انسان - شهروند نیز میگردد. زیرا شهروند با پذیرفتن و استقبال خطسر و مرگ، خود را بر قزاق قله بلند آزادی میرساند.

۴- جنگ سبب سلامت دولتها میگردد. در آرامش و صلح، هدفی جز لذت بردن و فعالیتهای انفرادی وجود ندارد. در حالی که در جنگ نیروهایی که هر فرد را به جامعه پیوند میدهند ظاهر میشوند و این نیروها ارزش فوقالعادهای دارند.

هگل - به عنوان ستایشگر جنگ مشهور است که همواره به جنبه های مثبت جنگ پرداخته است و از جنبه های منفی آن پرهیز کرده است. به عبارتی او همواره در پس هر جنگ و منازعه ای به صلح جمعی افراد در جامعه می اندیشد و ضرورتش جنگ را برای رسیدن به صلح ستایش میکند. از همین رو است که همواره به جنبه های مثبت جنگ - پرداخته است و سعی داشته است تا توجیه مثبتی از جنگ ارائه دهد.

چراپی پرداختن من به این وجیزه - دقیق برابم مهم پنداشته شد. زیرا در یک تفسیر کلی به ما نشان میدهد که در ادبیات این سرزمین، جنگ همواره مقدم بر صلح بوده است و از جانبی صلح به عنوان آرزویی پس از

ضرب المثلی یا تحول مفهومی این ضرب المثل، به صورت واضح میتواند رابطه علی مفهوم جنگ و صلح را به ما تداعی کند. همچنان نشان میدهد که جنگ مقدم بر صلح - پنداشته شده است و به عبارتی باید برای صلح جنگید.

در یک صورت میتوان استنباط کرد که دو مفهوم متمایز - جنگ و صلح - با یکدیگر رابطه علی دارند. به نحوی که گاهی علت جنگیدن، رسیدن به صلح است و گاهی صلح کردن، پایان دادن به جنگ میتواند تلقی شود.

به گفته دیوید هیوم (David Hume) «اگر غلبت را همانند رابطه توالی ضروری فرض کنیم، میتوانیم صلح را علت جنگ و برعکس جنگ را علت صلح بدانیم.»

در این میان اما میتوان این را هم برداشت کرد که جنگیدن به خاطر منافع، امری انکار ناپذیر است و باید محاسبه ای دقیقی از منافع را در یک نبرد و رویارویی دنبال کنیم.

و یا در جنگیدن به عنوان امری واقعی نباید صلح آمیز برخورد کرد و تا زمانیکه قناعتی حاصل نشود؛ نباید مصالحه ای در میان باشد.

از جانبی هم؛ پس از فراهم شدن منافع و حاصل شدن قناعت و رضایت، باید به صلح روی آورد.

در هر صورت ممکن، در این وجیزه - جنگ - مقدم بر - صلح - و یا پیش شرطی برای برقراری صلح پنداشتنده می شود. اما دیدگاه های دیگری هم بیان شده است که هر زمان اگر صلح - به مخاطره می افتد، باید کوشش شود تا از راه مذاکره - به عنوان یک اصل سیاسی و دیپلماتیک دوباره تأمین شود.

بدین منظور که در هنگام صلح - نباید جنگی به بار آورد. ویلیام هگل - فیلسوف متأخر مکتب ایده ایسم درباره جنبه های مثبت جنگ چنین می گوید:

آوار پریشانی و زنده جانهای آسیب پذیر

حکومت افغانستان و نهادهای که مسوولیت تأمین امنیت شهروندان را دارد، ساخته نیست و انسان افغانستان به عنوان یک زنده جان بیبنا اسیر دست تقدیر و ظلمات شده است. در سالهای اخیر و بالاخص در جریان چندسالی که حکومت وحدت ملی تشکیل شده است. شهروندان به تمام معنا آسیب پذیر تر شده اند. هراس شهروندان از شر انتحاری و گروههای متخاصم و تروریستی، یک مسئله واهی و بیمورد نیست. در یکدسال اخیر این ترس به یک مسئله جدی و واقعی تبدیل است. در خیابان و مسجد، در دفتر کار و هنگام اجرای وظایف، در بیخوابی و شلوغی شهر، زندگی آدمها تضمین نمیشود و ترس از حضور آقای انتحاری وجود دارد. همین اکنون که این محال تنگ و ای بسا کوتاه را میبوسیم، خبرهای ناگوار از ولایتهای شمالی در رسانها به دست نشر سید شده است. خبرهای ناگندهندها سرپل به گوش میرسد. میگویند در درگیری که میان دو قوماندان محلی در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل رخ داده است، یکی از قوماندانها با تمام پرسونل و نظامیان دست به ماشه و تا به دندان مسلحانش به گروه طالبان پیوسته است و ولسوالی سانچارک را به رگیار بسته است که در بیامد این جنگ بیش از هزار خانواده از مسکن و مواوایشان متوازی و بیبنا و آواره شده اند. خبر جدید دیگر، از ولایت جوزجان به گوش میرسد که منگوبند، جنگجویان خارجی مربوط به گروه داعش اخیراً در ولسوالی درزاب مستقر شده اند و دست به جنایت انسانی زدند. جنایت هایی که به دستان نساپاک اعضای داعش در ولایتهای شمالی، همچون - جوزجان، کلید خورده است بر هیچ کسی پوشیده نیست. قضیه ی استبدادی که گروه داعش بر خانوادهها و دانشنگان روسناهای دور دست ولایتهای شمال روا داشته اند، حقیقی است که انکار ناپذیر و غیر قابل پنهان است. اینگونه خبرها همیشه در رسانه ها به نشر میرسد. جنگ و کشته شدن دیگر یک مسئله عادی و گریزناپذیر است و برای شهروندان جزو زندگی روزمره به حساب میآید. افغانستان همانند آواری از پریشانی و برآشفتنی شده است که ذیل این آوار زنده جان های آسیب پذیر زندگی می کنند که در برابر اتفاقات نامیمون و ناخوشایند هیچ گونه اختیار و کنترلی ندارد. در اینجا، تضمینی برای حفظ جان آدم ها وجود ندارد. نویسنده خالد احمدی

لویه جرگه / حل لاره... لجه الله سمون نویسنده



وزیران نشسی محاکمه کولای، او همدار از اوسمهال محکمه دبلغ دولایتی شوراد غری اصف مومند او دبلغ والی ترنخ شخره نشی حلولای.

بل خوا هغه کسان چې په لسگونو خیانتو تورن، لس گونه د فساد دوسې لرونکې، او د خپلو گټو او موقوتو په خاطر له هېڅ ډول معامله گری څخه ډډه نه کوي څنگه ورباندې باور کولای شو چې د دوی له خوا د لویې جرگې رابلل به په ریشنا د ملي گټو لپاره وي نه د شخصي.

سریره پردې د ملي يووالي حکومت داژمنه چې دوه کاله وروسته به جرگه را غواړي هم تر وخت او نشی، د هېواد روان کم کچېن حالت، د ملي يووالي حکومت سستی او له دندو لرې پخواتو چارواکو پرله پسې ورځنۍ دسیسې د لویې جرگې په را غوښتلو سره پای ته نشی رسېدای، نو غوره به همدا وي چې اجازه ورکړل شي خو د ملي يووالي حکومت

خپله کاري دوره پای ته ورسوي او په دې موده کې د راتلونکو ټاکنو درونپټیا، کره والي او سرتاسري توب لپاره گډې هڅې وشي، که موږ د لویې جرگې له لارې يو ځل بيا د موقت حکومت جوړولو او بيا وروسته د جمهوري نظام لپاره د ټاکنو په لور خو، نو ښکاره خبره ده چې موږ به د ولسواکي په ډگر کې يو ځل بيا د پښخ کلني موقتي ادارې څخه وروسته ٢٠ کاله نور هم شانگ کوو او څه باور شه هغه خلک چې د واک تر لاسه کولو په خاطر جمهوري نظام موقتي ادارې ته وړي، خان واک ته رسوي هغه به د پياځلي ټاکنو لپاره په سپېڅلي آزاده کار وکړي، نه هېڅکله هم ولس په دې ډول ازمويل شوو خلکو بياځلي باور نشی کولای.

نو که موږ د لویې جرگې د جوړولو غوښتنه کوو څوک به پکې گډون کوي؟ په داسې حال کې چې د ملي شوراد ولسي جرگې مجلس هېڅ مشروعت نه لري او د مشرانو جرگې مشروعت هم له پوښتي سره مخ دی، د ولسوالیو شوراگانو ټاکنې له سره شوي نه دي، کابینه نیمگړې او د بهرنیو چارو وزیر وروسته له هغه چې ولسي جرگې د باور رایه ور څخه واخیسته تر دې دمه یاد وزارت به زور ولکه کړی نو د دې خلکو په اراده څوک باور لري چې د ملت په خیر به وي او داسې جرگې جوړول او پرېکړه به څه مشروعت ولري بلکه دا جرگه خپله یوه لویه مسوئزه او د هېواد روان حالت پرته له دې چې نور هم کم کچېن کړي رغولی یې نه شي.

همداراز اساسي قانون د شپږم څپر کې په یوسلو لسمه ماده کې د جرگې د جوړولو لپاره لاندې درې حالتونه بیانوي:

- ۱- د هېواد خپلواکي، ملي حاکمیت، ځمکنی بشپړ تیا او سترو مصلحتونو یوږ به مربوط و چارو به باب تصمیم نیول.
- ۲- د اساسي قانون د حکومتو تعدیل.
- ۳- د اساسي قانون د نهه شپتمې مادې له مخې د ولسمشر محاکمه کول.

ښه نو په دغه تېرو څو دورو کې د هېواد خپلواکي تر پوښتي لاندې نه وه؟ د ډېرو پټو کرښې ته په اشاره زموږ ځمکنی بشپړ تیا تر پوښتي لاندې نه ده؟ د امریکا سره د امنیتي تړون لاسلیک د هېواد تر ټولو لویه مصلحتي مسئله نه وه؟ د درې یو موښو ځگانو په تړاو زموږ کومې لویې جرگې د ملت اراده تمیل کړې چې نن به یې کړي؟

په دوهمه نقطه کې اساسي قانون کوم د ملت په خوښه او له هغه څخه به پوښتنه جوړ شوي او دهغوی غوښتنې به کې ځای په ځای شوي چې د احکامو تعدیل به یې وي آیا اساسي قانون ستاسو په میل او ټولپوښتنه جوړ شو؟ یاد ډېرو مادو گونگنځیا یې تر نه کم کچېنونه نه زېږوي.

په دریمه برخه کې د ولسمشر محاکمه، فرض کړی ولسمشر به کوم ملي خیانت تورن شي یاد وخت محکمه به ولسمشر محاکمه کړای شي؟ په اوښویو شرایطو کې ولسمشر او محکمې د جنسي تېرې به نور د هېواد لمری مرستیال جنرال دوستم محاکمه نشو کړي، د وخت محکمه د قاطمون سخت درېځې شعبه دلې به ملاتړ د اجرائیه ریاست دوهم مرستیال حاجي محمد محقق نشی محاکمه کولای، د وخت محکمه د کابل بانک قضیې به اړه د کرزي د وخت



امتیاز روشنگری

نخست: مطابق به قانون در امر دستگیری یک مجرم و یا تروریست یا یک نقاب کار یک ارگان امنیتی نمی تواند به تنهایی خود تصمیم بگیرد. طوریکه همه آگاه هستید در امر دستگیری یک خطا کار چندین ارگان ذصلاح دخیل هستند و پس از طی مراحل اقدام مشترک می کنند. دوم اینکه ریاست امنیت ملی و یا اهر ارگان دیگر صلاحیت دستگیری وزیر برحال و عضوی کابینه را ندارد این مساله ایجاب میکند که تا دادگاه ویژه در مورد ایجاد و اقدام کند. سوم اینکه: ریاست امنیت ملی از ماشین چاپ کار نهایی رای دهی به مراجع زیرین خبر داده است.

۱- مقام ریاست جمهوری یعنی به آقای کرزی.

۲- به کمیسیون انتخابات.

۳- به آقای اشرف غنی به عنوان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری.

۴- به رقیب انتخاباتی آقای اشرف غنی یعنی آقای عبدالله عبدالله.

۵- به شورای امنیت ملی دوره آقای کرزی.

۶- به وزارت امور داخله که در آن وقت آقای عمر داوود زی وزیر داخله بودند.

دوم اینکه: اگر چنین کاری در موقع انتخابات صورت می گرفت کشور به سمت جنگ داخلی و بحران سوق داده می شد. موقعیکه از چنین رویدادی تمام بخش های مافوق و زیربط با خبر می شوند همه پیشنهاد می کنند که در این زمینه تصمیم خواهیم گرفت. از سوی دیگر بازداشت و زندانی سازی عضوی کابینه از صلاحیت ریاست امنیت ملی نیست. سهل انگاری مقام های فوق سبب شده تا

آقای نیل با حس مسوولیت پذیری و انجام وظیفه تمام طرفهای دخیل در مساله انتخابات را آگاه ساخته و به آنها گفته که قضیه از چه قرار است؟

اینکه چرا رییس امنیت ملی در مورد موضوع نگرفته و نخولسته یک جانبه عمل کند. برمی گردد به حل فیصله ایکه پیش از انتخابات حکومت آقای کرزی در مورد امنیت ملی گرفته بود. یعنی فیصله شده بود که امنیت ملی هیچ گونه مداخله در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس نمایندگان نباید داشته باشد. ریاست امنیتی نمیتوانست مستقیماً در امور انتخابات مداخله کند.

اما تا جاییکه مسوولیت شناسی و مساله آرای مردم در نظر این ارگان مهم بوده، از جهنگونی نقاب برده برداشته و آن را به مراجع منوط خبر داده است.

حالا نوع داوری شهروندان و کابرن شبکههای اجتماعی در مورد نوع کنش آقای نیل، دور از انصاف و رویکرد واقع گرایانه است. زیرا این آقای نیل نبوده که در امر پاسداری رای مردم فراقلمی کرده بل آقای کرزی، مشاوری امنیت ملی، کمیسیونهای انتخاباتی، کاندیدای پیشتر بوده اند که آرای مردم را به سخره گرفتند. در حالیکه از طریق امنیت ملی همه از جا به جایی ماشینهای چاپ کارت رای دهی در خانه یکی از وزبران و توسط یکی از وزبران با خبر بودند ما از مشاوری امنیت ملی، از کمیسیونهای انتخاباتی، از کاندیدا، از آقای کرزی بهر سبب که چرا در مورد سکوت اختیار کردند.

چنانچه هنوز هم کسانی که ماشینهای چاپ را جا به جا کرده اند هنوز در حکومت توافقی کنونی همه کاره هستند. بسیاری ها انتقادشان این است که چرا این ماجرا در زمانش افشا نشد. هر چند به باور من یکی از دلایلی که انتخابات گذشته برنده و بازنده نداشت همین مساله بود. چون نیروهای بین المللی و تمام طرفها از نقاب و اسناد مهم تقلبی، آگاه شده بودند و چاره جز ن دادن به یک حکومت توافقی نداشتند.

از سوی دیگر مقام های بالادست برای امنیت ملی اجازه بازداشت اینگونه عملکرد را ندادند زیرا بازداشت وزیر برحال کابینه از صلاحیت ریاست امنیت ملی بالاست. به همه حال موقعیکه نهادهای منوط در جریان میافتند کاری نمیتوانند نباید تمام حوزه های ملامتی را بالای سر ریاست امنیت ملی بشکنیم.

پیشینه کار و تعهد آقای نیل علیه کشور پاکستان، افشاری او در مورد جنگ کندز، موضع گیری هایش در باره برخورد های دوگانه دولت در مورد تروریستان، اعتراض او علیه راهبای زندانیان طالب توسط آقای کرزی و غنی، در مورد گفت و گوهای دولت با پاکستان، همه و همه نشانه تعهد و میهن دوستی ایشان است، همچنانکه پس از سقوط کندز توسط طالبان او در مجلس نمایندگان معذرت خواست و دلایل شکست نیروهای امنیتی را بیان کرد. در این مورد هم ایشان از روشنگری و مسوولیت پذیری کار گرفته اند. حال اگر مردم افغانستان معترض وضع موجود اند و میگویند که باید چنین کاری در زمانش صورت میگرفت. برای تحقق عدالت و قانون هنوز هم وقت است. حالا که وضع معرفی شده و از ماشین های چاپ کارت رای دهی گفته، چه کسی آماده است تا مساله را بررسی کند؟؟؟ کی ها آماده اند تا قانون را تطبیق کنند؟ کی تضمین می کنند که این ماشینها در انتخابات های آینده به کار گرفته نمی شود؟؟؟ نهادهای امنیتی چرا مساله را جدی نمیگیرند؟



برای رسیدن به عدالت و قانون هنوز هم وقت است. کافی است که در این زمینه با جدیت در پی نهادینه شدن قانون باشیم. به نظر من هدف از روشنگری آقای نیل جلوگیری و پیش گیری از بحران نقاب انتخابات های آینده در کشور است. زیرا این موارد با وجود سکوت و طرفه روی مسوولین وقت برای شهروندان گفته نمی شد. سناریو و بازی دیگری را اب می دادند. زیرا این باز در انتخابات، بحران فراگیر تر و مداخله های فزونی داشتند. در پروسه انتخابات صورت خواهد گرفت. روی همین آقای نیل با تمام چالش های فرا روی سیاست در افغانستان از مسایلی یاد آور شده است که مهم و سرنوشت ساز تلقی می شوند. بنابراین باید این را یک امر روشنگرانه و در خور ستایش تلقی کرد. زیرا هنوز هم خابین و چهره های نقاب کار هویدا و آشکار اند و هر از گاهی که خواسته باشیم می توانیم در برابر شان موضع بگیریم.

ما باید از لایلهی افشاگری و روشنگری آقای نیل در مورد آقای کرزی، آقای غنی، شورای امنیت ملی، آقای عبدالله کاندیدا رقیب آقای غنی، کمیسیون های انتخاباتی، وزارت داخله وقت داوری خود را انجام دهیم که اساساً اینها بودند که مانع نهادینه شدن عدالت و تصمیم گیری ریاست امنیت ملی شدند. در حالیکه آقای نیل در برابر سازمان استخباراتی پاکستان سکوت نکرده است در این موارد را نیز سکوت کردن را خیانت می داند.

محور مردم افغانستان

بازگشت به قانون اساسی
 اساسی قانون ته بیره راستنیدل

